



# هوش اجتماعی، گم شده

## کتاب‌های درسی

دکتر ابوطالب سعادت‌تی

### اشاره

کتاب‌های درسی جامعه‌شناسی تا چه اندازه به جامعه هدف و گروه مخاطبان خود توجه دارند؟ با زبان، دانش، مسائل و مشکلات، و نیازهای این گروه چقدر آشنا هستند؟ آیا مسائلی که در این کتاب‌ها مطرح می‌شوند، پاسخ‌گوی سؤال‌های بچه‌ها هستند؟ آیا نظریه‌هایی که در این کتاب‌ها مطرح می‌شوند، به جامعه ما مربوط‌اند و راه‌حل مشکلات کنونی جامعه را ارائه می‌دهند؟ دکتر ابوطالب سعادت‌تی، عضو هیئت علمی «واحد علوم تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی»، در گفتاری به این پرسش‌ها پاسخ داده است که در ادامه از نظر تان می‌گذرد.

**کلیدواژه‌ها:** هوش اجتماعی، هوش هیجانی، هوش اجتماعی در کتاب درسی

کتاب به مقوله هوش هیجانی و هوش اجتماعی پرداخته است یا نه. بنده به واسطه رشته خودم سعی می‌کنم به صورت خلاصه مطالبی را در این زمینه مطرح کنم. یک سلسله اشکالات وجود دارند که به نظر من مشترک هستند و در اکثر کتاب‌ها دیده می‌شوند. فکر می‌کنم در نگارش اکثر کتاب‌های ما، اصل نگارش رعایت نشده است. در اغلب کتاب‌های مدرسه‌ای جامعه هدف لحاظ نشده و به گونه‌ای است که انگار کتاب را برای همه نوشته‌اند. یعنی وقتی کتاب را مطالعه می‌کنیم، این احساس به ما دست نمی‌دهد که برای دانش‌آموز دوره متوسطه اول یا دوم نوشته شده است. چرا؟ چون فردی که در دوره متوسطه نظری تحصیل می‌کند، ویژگی‌هایی مخصوص خود دارد و مثلاً وقتی از مرحله‌ای گذشت و وارد دانشگاه شد، ویژگی‌هایش باید کاملاً متفاوت باشند. آیا ما در کتاب‌هایمان به جامعه هدف توجه داریم، که به اصطلاح علمی به آن می‌گوییم «کانتکست»؟  
آیا این کتاب‌ها بر این محور هستند؟ آنچه در کتاب‌های

بحث امروز ما درباره کتاب جامعه‌شناسی است و اینکه آیا این

دانشگاهی جامعه‌شناختی نوشته شده، کمی مختصرتر آن، در این کتاب آمده است. آیا دانش‌آموز ما با آن ارتباط برقرار می‌کند؟ به نظر می‌آید رعایت نکردن این موضوع باعث شده است، دانش‌آموز نتواند با مطلب ارتباط برقرار کند.

چرا ما نمی‌توانیم به متقاضیان و مخاطبانمان دانش ارائه کنیم؟ اگر یک روز بگوییم حضور و غیاب نداریم، چرا حاضر نیستند قبول کنند پای حرف‌های ما بنشینند. یعنی نیاز روز یک چیزی است و گفته‌های ما چیز دیگری. شکافی اتفاق افتاده است بین علم و آنچه که در کف جامعه وجود دارد. اگر ما روزی به دانش‌آموزمان بگوییم بدون هیچ محدودیتی بنشینند و هر سؤالی که دارد، بپرسد، آن‌گاه می‌توانیم جواب‌ها را تنظیم و به یک کتاب تبدیل کنیم تا شما مطالعه کنید. آیا سؤال‌هایی که از ما می‌پرسند، مطالبی است که در کتاب‌ها وجود دارند؟ چقدر از این‌ها سؤال‌های دانش‌آموزان است؟ ما باید مخاطب و نیازهای او را در نظر بگیریم. به سبب شکاف موجود، نویسندگان و مؤلفان راه خود را می‌روند و دانش‌آموزان راه خود را. بنابراین ارتباطی بین این‌ها برقرار نمی‌شود. آنچه در این نشست زیر عنوان هوش هیجانی و هوش اجتماعی می‌خواهم مطرح کنم، همین موضوع است.

آیا هوش اجتماعی دانش‌آموزان ما پایین است که نمی‌توانیم مطلب را خوب به آن‌ها منتقل کنیم؟ یا هوش ما پایین است که نمی‌توانیم در انتقال مطلب موفق باشیم؟ کجای کار دچار

مشکل است؟

به نظر من، ما دچار تئوری‌زدگی شده‌ایم. یعنی چه؟ جامعه ما خیلی با جوامع دیگر تفاوت دارد. شاید ما در نوع خودمان بی‌نظیریم. جامعه‌ای که شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن با کشورهای دیگر قابل مقایسه نیست. اما تئوری‌هایی را که توسط سایر افراد در جوامع دیگر بیان شده‌اند می‌آوریم اینجا و می‌خواهیم به دانش‌آموزان منتقل کنیم. خوب او قبول نمی‌کند و ارتباط برقرار نمی‌شود. این نان به تنور سرد نمی‌چسبد. نکته دیگر اینکه ما با استفاده از قدرت حضور و غیاب و نمره، سعی می‌کنیم مطلبی را که نمی‌چسبد، منتقل کنیم. دقت کنید ما باید تئوری‌سازی کنیم. تئوری‌سازی یک علم است. ما که نمی‌توانیم فقط بگوییم **ماکس و بر** یا **گیدنز** چه گفته‌اند، آن‌ها نظرشان را در جامعه خود و در شرایط اجتماعی خودشان گفته‌اند. آیا شرایط اجتماعی آن‌ها قابل «نسخه‌برداری» با شرایط اجتماعی ماست که بخواهیم حرف آن‌ها را اینجا بیاوریم؟ دانش‌آموز ما می‌گوید: من مشکلاتی دارم و دوست دارم شما که دانشمند هستید، برای من راه‌حل پیدا کنید. اما این ارتباط وجود ندارد. ما ارتباطمان از طریق کلاس و کتاب برقرار می‌شود. دانش‌آموز می‌پرسد: شما می‌توانید حرف‌هایتان را از طریق کتاب ارائه کنید؟ آیا تحولات اخیر اجتماعی که در جامعه ما سرعت بالایی دارند، در کتاب‌ها





دیده شده‌اند؟ خیر.

آیا دانش آموز ۱۰ یا ۲۰ سال پیش با دانش آموز امروز یکسان است؟ تئوری‌های هوش می‌گویند: هر ۱۵ تا ۲۰ سال، بهره هوشی افراد بین ۱۵ تا ۲۰ درصد افزایش پیدا می‌کند. آیا ما این موضوع را در کارهایمان لحاظ کرده‌ایم؟ از طرف دیگر آیا سرعت تحولات را دیده‌ایم؟ زمانی ارتباط گرفتن سخت بود، اما در حال حاضر ظرف چند ثانیه ارتباط برقرار می‌شود. زمانی تنها مرجع معلم بود، اما الان این‌طور نیست. آیا ما این‌ها را در کتاب لحاظ کرده‌ایم؟

نکته دیگری که در مورد هوش باید بگوییم، این است که کتاب‌های درسی به هوش نپرداخته‌اند. من فکر می‌کنم هوش هیجانی با قدرت ارتباطی مؤثر، قدرت ابزار هیجانات، قدرت مدیریت و شناخت هیجانات در این کتاب‌ها وجود ندارد. اگر از من که روان‌شناس هستم بپرسید، می‌گویم: آنچه در مدرسه‌های ما غلبه دارد، هیجان است. یعنی اگر فکر می‌کنید منطق و استدلال مطرح است، می‌گویم نیست. دانش آموز بیشتر دچار هیجان است. آیا ما با کتاب می‌توانیم هیجانات او را مدیریت کنیم؟ هیجانات او را به چه سمتی هدایت می‌کنیم؟

آنچه در حال حاضر به لحاظ اجتماعی دانش آموز را به آسیب‌های اجتماعی وادار می‌کند، پدیده‌ای است به نام عشق که هیجانی شدید است. در گذشته هم بود، اما آسیب وارد نمی‌کرد؛ چون امکان برقراری ارتباط بسیار کم بود. اما در حال حاضر به سرعت نور ارتباط برقرار می‌شود و بچه‌ها وارد آسیب‌های اجتماعی می‌شوند. در گذشته توزیع مواد مخدر به سختی انجام می‌شد، اما امروز به راحتی صورت می‌گیرد. وقتی که این شرایط وجود دارد، چگونه می‌خواهیم دانش آموز را هدایت کنیم؟ هر انسانی با یک ذخیره زنتیکی به دنیا می‌آید و یک بهره هوشی دارد. وقتی پدیده‌ای به اسم عشق او را درگیر خود می‌کند، قسمت عمده‌ای از توان شناختی‌اش را به این مسیر می‌برد.

سپس در رابطه عشقی شکست می‌خورد و وارد آسیب اجتماعی طلاق می‌شود. ما در کجای کتاب این موضوع را دیده‌ایم؟ داریم درباره رسالت کتاب صحبت می‌کنیم یا کاری که من به عنوان معلم می‌توانم انجام بدهم. ما می‌گوییم کتاب باید بتواند آسیب‌های اجتماعی را که دانش آموز با آن درگیر است بشناساند و به زبان او مطرح کند، به گونه‌ای که دانش آموز بتواند با آن ارتباط برقرار کند و از آسیب‌های اجتماعی بپرهیزد. به این ترتیب ما از نوعی هدررفت هوش اجتماعی جلوگیری می‌کنیم. قرار است دانش آموز پیشرفت تحصیلی داشته باشد. چه چیزهایی موانع این پیشرفت هستند؟ یکی همین آسیب‌های اجتماعی است. کتابی که اینجا داریم، کتاب جامعه‌شناسی است. آیا در این کتاب تئوری‌های به روز مطرح شده‌اند یا تئوری‌های که باید در دانشگاه یاد بگیرد؟ آیا این تئوری‌ها به زبان دانش آموز نوشته شده‌اند یا به همان زبانی که در کتاب‌های کارشناسی ارشد و دکترا می‌بینیم؟ آیا ساختار اجتماعی ما که با ۱۰ سال پیش خود و با جوامع دیگر بسیار تفاوت دارد، در کتاب لحاظ شده است؟ می‌خواهیم ببینیم در کتاب هوشمندی اجتماعی دیده شده است یا خیر. به نظر من اگر بخواهیم با رویکردی بنیادی نگاه کنیم، تئوری‌ها بومی‌سازی نشده‌اند باید بومی‌سازی شوند. در نگاه کاربردی هم جواب منفی است، چون به صورت عملی در نیامده‌اند که دانش آموز بتواند با آن‌ها ارتباط برقرار کند.

ما در جاهایی مجبور شده‌ایم به دستور، قوانین و آیین‌نامه‌ها رجوع کنیم که این هم داستان خیلی پیچیده‌ای است. ما در کتاب درباره هویت صحبت کرده‌ایم. این بحث مبدأ و مقصدی دارد که درباره آن‌ها صحبت نشده است. یعنی بحثی خیلی سنگین را باز کرده‌اند، ولی به آن نپرداخته‌اند. ما از کتاب درسی انتظار داریم که یا مبحثی را مطرح نکند، یا اگر مطرح کرد به زبان دانش آموز باشد و سیر تحولاتی آن را خوب و درست بیان کند. آنچه ما در این کتاب و کتاب‌های دیگر نمی‌بینیم زندگی‌نامه (بیوگرافی) است. ما درباره بزرگان جامعه‌شناسی و روان‌شناسی صحبت می‌کنیم. چه اشکال دارد زندگی‌نامه آن‌ها را به صورت مختصر ارائه دهیم تا دانش آموز ببیند که می‌تواند به آن تبدیل شود و با سختی‌های بزرگان آشنا شود. این می‌تواند پیام خوبی برای دانش آموز ما باشد.

آیا واقعاً هیجان‌ها و توانمندی‌های اجتماعی دختران و پسران یکی است؟ چرا بحث جنسیت در نظر گرفته نشده است و جغرافیای اجتماعی و تفاوت‌ها دیده نشده‌اند؟ نوشتن یک کتاب برای یک جامعه بزرگ نمی‌تواند یک کار علمی باشد و براساس منطق روش تحقیق قابل تأیید نیست.

تنظیم: مریم حسینی

پی‌نوشت

1. context